

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)

سال پنجم، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳

تحلیل گفتمانی الهی نامه عطار از منظر گفتمان دیالکتیکی

سمیه حاجتی^۱

احمد رضی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۲۷

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۰/۰۸

چکیده

تحلیل گفتمان و نظریه‌های مطرح در آن در دوره‌های اخیر، زمینه‌های مناسبی را برای بررسی ساختارهای متون فراهم کرده است. دیدگاه گفتمان دیالکتیکی پل ریکور از جمله این آراست که به تحلیل متن در سطحی فراتر از زبان و تأکید بر فضاها و زمینه‌های مفهومی شکل گرفته در آن توجه دارد. الهی‌نامه عطار نیشابوری از آثار کلاسیک ادب فارسی است که ساختار اصلی روایت آن بر محوریت گفت‌وگو بنا شده است؛ بنابراین، قابلیت خوانشی نواز

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان. hajati64@yahoo.com

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان. ahmadrazi9@gmail.com

منظر این دیدگاه گفتمانی را دارد. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد گفتمانی، گفتمان‌های شکل‌گرفته در الهی‌نامه شناسایی می‌شوند و در دو سطح ۱. ساختاری شامل: فاعل گویا، توزیع واژگانی، وجوه بیانی، ۲. محتوایی شامل: بنیان‌های مفهومی در دو آستانهٔ معنایی و محکی، منشأ گفتمان‌ها و شکل‌گیری خرده‌گفتمان سکوت بررسی می‌شود تا تحلیل و قرائتی نواز متن متناسب با دیدگاه خوانندهٔ معاصر فراهم شود.

بررسی اثر از این منظر نشان می‌دهد که دو گفتمان دنیاگرایی و دنیاگریزی با مرکزیت خدا و انسان به صورت دیالکتیکی در الهی‌نامه شکل گرفته است. سه عنصر پدرسالاری، حاکمیتی و شناختی به‌عنوان منشأ قدرت و سلطهٔ گفتمان زاهدانهٔ پدر قابل شناسایی است که نفوذ، غلبه و سیطرهٔ آن را بر هر دو گفتمان افزایش داده است. هر دو گفتمان راهکارهای تلفیق و تفکیک دین و دنیا را پیشنهاد می‌کند و در سطح محکی نیز متناسب با سلطهٔ گفتمان پدر مصادیق بیشتری برای شفاف‌سازی و متقاعد کردن فرزندان به آموزه‌های تعلیمی مطرح شده است.

واژه‌های کلیدی: الهی‌نامه، پل ریکور، تحلیل گفتمان، فاعل گویا، گفتمان دیالکتیکی.

مقدمه

عطار از شاعران توانمند ادب فارسی است که آثارش گنجینه‌های فراوانی از مضامین گوناگون را در خود جای داده است. «مرکز توجه عطار انسان، جهان و خداوند است و تمام دغدغهٔ او تبیین ارتباط این سه با هم و ارائهٔ تصویری روشن از این مقولات است» (ریتز، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵). این اندیشه در خلال حکایت‌ها و گفت‌وگوها

در الهی‌نامه بازتابی برجسته دارد؛ با تکیه بر نگرش مضمونی نیز از نظام عرفان و مباحث عرفانی مطرح شده در الهی‌نامه مشخص می‌شود که عطار در این منظومه بر مرحله شریعت از مراحل سه‌گانه سلوک انسان بیشتر تمرکز داشته است (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۲۰۵-۲۱۶). روش عطار در ترتیب مقالات الهی‌نامه این‌گونه است که در آغاز هر مقاله، سؤال و جواب پسران و پدر طرح می‌گردد و پس از آن متناسب با جواب پدر، حکایتی ذکر می‌شود و به‌طور کلی پس از این بخش، مطلب عوض می‌شود و عطار به امور دیگر می‌پردازد. از این‌رو ترتیب داستان اصلی الهی‌نامه بدان‌گونه است که در هر مقاله، سؤال و جواب پدر و فرزندانش و حکایت اول، انسجام و تناسب محتوایی بیشتری با هم دارند و طرح اساسی داستان را شکل داده‌اند. حوزه تحلیل و بررسی این پژوهش نیز به طرح داستان اصلی الهی‌نامه اختصاص دارد.

یکی از رویکردهای بارزش در خوانش متون، گفتمان‌کاوی یا تحلیل گفتمان است که با شناسایی و تحلیل نظام گفتمان‌ها به مطالعه ساختار اثر در راستای تکوین معنا می‌پردازد. نظریه پردازان بسیاری در این حوزه به نقد آرای یکدیگر پرداخته و دیدگاه‌های جدیدی را عرضه کرده‌اند. از جمله آنان پل ریکور (۱۹۱۳) از فیلسوفان و ادیبان فرانسوی است که در زمینه‌های متفاوتی همانند فلسفه، سیاست، ادبیات، پدیدارشناسی و هرمنوتیک صاحب نظر است. دیدگاه او بیشتر در مقابل آرای سوسور و همفکرانش که بر اساس تمرکز صرف بر زبان شکل گرفته بود قرار دارد. ریکور بنیان‌های جدیدی را با هدف تکمیل رویکرد ساختارگرایانه به زبان ارائه کرد؛ نقد ریکور به ساختارگرایان از اینجا آغاز می‌شود که به اهمیت سخن توجه کمتری دارند و از چهار گوشه سخن تنها به یکی از ابعاد یعنی الگوهای زبانی می‌پردازند. به نظر ریکور سخن، نظامی است از معانی متوالی (احمدی، ۱۳۸۸: ۶۱۶)؛ از این‌رو نمی‌تواند فقط به یک بعد اختصاص داشته باشد؛ اما فروکاستن زبان

فقط به جنبه‌های ساختاری‌اش موجب بی‌توجهی به حقیقتی غیر زبانی است که زبان به آن ارجاع دارد؛ یعنی وجود فاعلی انسانی که خود را از طریق سخن گفتن ابراز می‌کند. ریکور از تمایز میان زبان و گفتار، محوریت و تمرکز بر عنصر زبان را به گفتار تغییر داد. ریکور در این رهیافت بر سطح گفتار و سخن - که از آن با اصطلاح «واقعۀ گفتمان»^۱ یاد می‌شود - تمرکز دارد و در این زمینه متأثر از زبان‌شناس معروف فرانسوی، امیل بنونیست^۲ است (Ricoeur, 2000: 254). در این دیدگاه، جنبۀ حکایتگری زبان و نقش‌گوینده و متکلم - که از منظر ساختارگرایی مغفول مانده است - بررسی و تحلیل می‌گردد.

ریکور همچنین در تعریف خود از گفتمان در راستای تفکیک زبان و گفتار بر دو ویژگی واقعه بودن^۳ و بعد معنا^۴ توجه بیشتری دارد؛ بنابراین، واقعه و معنا دو عنصر اصلی سازندۀ گفتمان در تئوری اوست. در این دیدگاه، گفتمان در سطح اولیه عبارت است از امری که حادث می‌شود؛ یعنی آنچه با سخن گفتن و کلام پدید می‌آید. در سطح دوم مفاهیم، مصادیق و حکایتگری‌ها که با هدف تولید و انتقال محتوا پی‌ریزی شده‌اند، از جنبه‌های گوناگون بررسی می‌شوند (همان: ۶۶).

در این پژوهش، از میان دیدگاه‌های گوناگون که در رویکرد تحلیل گفتمان وجود دارد، متناسب با نظام الهی‌نامه عطار که روایت آن بر پایه گفت و گو شکل گرفته است، بر بخشی از رهیافت ریکور که بر جنبۀ دیالکتیکی گفتمان تأکید دارد، در کنار آرای فوکو در حوزه قدرت تمرکز شده است و تلاش می‌شود با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، گفتمان‌های شکل گرفته در الهی‌نامه مشخص گردد و در سطح ساختار و محتوا تجزیه و تحلیل شود. اهمیت تحقیق حاضر در پرداختن به نمونه‌ای از آثار منظوم کلاسیک فارسی از جنبه‌ای جدید است که زمینه خوانشی خلاقانه‌تر از اثر را فراهم می‌کند؛ همچنین قرائتی نو از متون کهن را متناسب با افق انتظار خوانندگان امروز به دست می‌دهد.

پیشینه پژوهش

درباره آثار عطار پژوهش‌های گوناگون و بسیاری در قالب پایان‌نامه، کتاب و مقاله منتشر شده است. در زمینه بررسی الهی‌نامه به‌طور مستقل سه پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارش یافته است. یکی از آن‌ها با عنوان «فضایل و رذایل اخلاقی در الهی‌نامه عطار نیشابوری» را یوسف جان‌پرور (۱۳۸۸) انجام داده و از جنبه محتوایی به پژوهش در الهی‌نامه پرداخته است. پایان‌نامه دیگر «تحلیل و بررسی داستان‌های الهی‌نامه عطار» از بتول نوروزی (۱۳۸۰) است که صرفاً به تحلیل عناصر داستان در الهی‌نامه اختصاص دارد و نویسنده بر همین مبنا رساله خود را به صورت کتاب/از ملک تا ملکوت چاپ کرده است. «تحلیل حکایت‌های عرفانی الهی‌نامه عطار» به قلم محمود اسدی (۱۳۷۹) پایان‌نامه‌ای است که بر مبنای تحلیل کلی حکایت‌ها بدون جهت‌گیری رویکردی تدوین شده است. «تلمیحات و تأثرات عطار در الهی‌نامه» (۱۳۸۵) نوشته جمال کوثری رساله‌ای است که به بررسی سطحی و محتوایی از گونه‌های مختلف بازتاب آیات و روایات در الهی‌نامه عطار اختصاص دارد. یدالله رجایی شریف‌آبادی در پایان‌نامه خود با نام «بررسی ساختار روایی و عناصر داستانی الهی‌نامه» (۱۳۹۱) ساختار روایی الهی‌نامه را با توجه به عناصر داستانی چون زاویه دید بررسی کرده و کمتر به رویکردها و نظریه‌های خاص روایت توجه داشته است. ناصر عزیزاده و سونا سلیمیان (۱۳۹۱) در مقاله «کانون روایت در الهی‌نامه عطار بر اساس نظریه ژرار ژنت» مؤلفه‌هایی مانند شگردهای روایت، محور روایت‌ها، زاویه دید با تکیه بر دیدگاه ژنت را در حوزه روایت الهی‌نامه بررسی کرده‌اند. مریم حسینی (۱۳۹۰) نیز مقاله‌ای با عنوان «نقد کهن‌الگویی الهی‌نامه عطار» در فصلنامه کاوش‌نامه چاپ کرده است که در آن، تحلیلی اسطوره‌ای با تکیه بر دیدگاه یونگ از الهی‌نامه ارائه شده است. بخش عمده کار معطوف به معرفی اسطوره‌های ملل مختلف و وجوه مختلف کهن‌الگوهاست و تنها قسمت اندکی از

حجم مقاله، کهن‌الگوهای انعکاس‌یافته در الهی‌نامه را نقد کرده است. مقالهٔ دیگری با عنوان «ساختار معنایی الهی‌نامهٔ عطار» (۱۳۹۲) جنبه‌های انسجام لفظی، معنایی و یکپارچگی داستان مرکزی اثر را بررسی کرده و با طرح الگوهای عددی در ساختار اثر نشان داده است که چینش معانی و سیر آن در بطن داستان، امری تصادفی نبوده و عطار آگاهانه و با دقت به بیان نتایج عرفانی در پایان حکایات متناسب با هر بخش و محور کلی اثر پرداخته است. یادداشت‌هایی نیز به‌طور پراکنده، الهی‌نامه را از جنبهٔ نشانه‌شناسی و شخصیت‌پردازی تحلیل کرده‌اند.

با توجه به ساختار گفت‌وگویی الهی‌نامه - که در فضای تعاملی بر مبنای پرسش و پاسخ از جانب دو دیدگاه مختلف روایت شده است - مشخص می‌شود که این اثر ظرفیت بررسی از جنبهٔ تحلیل گفتمان دیالکتیکی را دارد. بررسی و تحلیل عناصر سازندهٔ اثر از منظر رویکردهای جدید به دلیل مشخص کردن لایه‌های مختلف ساختاری و محتوایی متون و بسط و گسترش آن‌ها متناسب با دیدگاه خوانندگان امروز، همچنین ارائهٔ درکی عمیق از اثر حائز اهمیت و ضرورت است؛ با وجود این، پژوهشی در این زمینه با رویکرد گفتمانی و شناسایی گفتمان‌های شکل‌گرفته در اثر و تحلیل نظام مفهومی و زبانی آن‌ها صورت نگرفته است.

سطح ساختاری گفتمان در الهی‌نامه

گفتمان در یک اثر، در دو سطح ساختاری و محتوایی قابل بررسی است. صورت‌بندی‌های گوناگون زبانی، چگونگی روابط درون آن‌ها و نحوهٔ کاربرد هدفمند زبان در متون، سطح ساختاری جهان گفتمان‌ها را شکل می‌دهند و بازنمایی می‌کنند. فاعل گویا، مشخصه‌های واژگانی و توزیع آن‌ها، گزاره‌های زبانی و لحن، برخی از مؤلفه‌هایی هستند که در سطح ساختاری گفتمان مکالمه‌ای قابل شناسایی و بررسی‌اند. در ادامه، الهی‌نامهٔ عطار ابتدا از منظر مؤلفه‌های یادشده بررسی و آن‌گاه

صورت‌بندی محتوایی گفتمان در این اثر تبیین می‌شود. جنبه دیگر این مکالمه، معطوف به متن و خواننده آن است؛ به این معنا که اثر شامل شکاف‌ها، افتادگی‌ها و نبود تعیناتی است که ظرفیت و توانایی خواننده را برای بازیگربندی آنچه نویسنده ذکر نکرده فرامی‌خواند (ریکور، ۱۳۸۴: ۱۳۸).

۱. جهان گفتمان مکالمه‌ای

ریکور متن را ثبت کردن هرگونه سخن در نوشتار می‌داند؛ یعنی متن وابسته به سخن است. کلیتی که براساس سلسله‌ای از قاعده‌ها ساخته می‌شود. این قواعد، سخن را به شعر، رمان، نمایشنامه و... تبدیل می‌کند؛ بنابراین، متن‌ها مشخصه‌های مختص به خود را می‌یابند و آن‌ها را با روش‌های بیانی و رمزگانی خاص آشکار می‌کنند. مناظره و مکالمه، از این روش‌های بیانی است. از دیدگاه ریکور نیز چارچوب سخن بر منطق مکالمه استوار است. کسی چیزی را به کسی دیگر درباره چیزی می‌گوید. ریکور چهار سویه اصلی را در این تعریف کشف کرده است: گوینده، شنونده، مایه‌های معنایی و دلالت (احمدی، ۱۳۸۸: ۶۱۶). این مشخصه‌ها وجه مشترک کلام، ادبیات و گفتمان است؛ به طوری که مخاطب یا دیالوگی بودن گفتمان، هویت اساسی آن را شکل می‌دهد و حتی در حدیث نفس نیز گفت‌وگویی با خود ترتیب می‌دهیم (حسنی، ۱۳۸۹: ۶۸).

مکالمه از مشخصه‌های بارز آثار عطار است که شاکله اصلی الهی‌نامه نیز بر پایه آن بنا شده است. عطار در الهی‌نامه، مخاطب را به گفت‌وگویی که بین پدر و شش پسرش ترتیب داده است فرامی‌خواند و در پی آن، دو گفتمان عمده زاهدانه و دنیاگرایانه شکل می‌گیرد. مناظره بین شاه و پسران که مدام در قالب سؤال و جواب به رد سخنان طرف مقابل و اثبات نظر خود می‌پردازند، نوعی گفتمان دیالکتیکی بین

پادگفتمان و گفتمان رقیب خلق کرده است و در پی ساختار گفتمان، سطح محتوایی نیز خلق می‌شود که با هم در مکالمه‌اند.

۱.۱. فاعل گویا

واقع‌بودن گفتمان به‌عنوان نظام گفت‌وگویی، مستلزم وجود گوینده و فاعل است. همواره برخی از نشانگرها نظیر ضمایر شخصی در نظام گفتمانی به فاعل و گوینده خود ارجاع دارند و در این صورت، گفتمان خودارجاع^۵ شکل می‌گیرد و مبتنی بر این امر است که سخنان از جانب گوینده‌ای مشخص گفته شده‌اند و آن شخص خود را در قالب گفتن یا نوشتن کلامش باز می‌نماید (Ricoeur, 2000: 254) که بیشترین تأکید را بر فاعل گویای گفتمان دارد. این ویژگی موجب ایجاد پیوند بین کلام گفتمان و گوینده یا نویسنده می‌شود و دال بر این واقعیت است که گوینده‌ای آن سخن را گفته است؛ فردی که در قالب سخن گفتن یا نوشتن، خود را بازنمایانده است (واعظی، ۱۳۸۶: ۳۷۴).

گفتمان‌ها همچنین عهده‌دار تبادل پیام‌اند و در این روند، واجد عنصر مخاطب نیز هستند؛ دارای مخاطب و طرف مقابلی هستند که با او سخن گفته می‌شود و او دریافت‌کننده پیام است (حسنی، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۸). این ویژگی‌های ساختاری گفتمان، ضمن ایجاد تمایز گفتمانی، مقدمه‌ای برای شکل‌گیری بعد معناشناختی گفتمان است؛ یعنی با معین شدن اینکه چه کسی سخن می‌گوید، می‌توان به مراحل بعدی گفتمان کاوی گام نهاد و به دنبال این بود که چه می‌گوید و از چه می‌گوید.

در الهی‌نامه، فاعل گویا در گفتمان دنیاگرایانه، شش پسر پادشاه‌اند که مرتب ضمایر اول شخص در آن تکرار می‌شود و خودارجاعی در این گفتمان کاملاً برجسته است. این امر نشان می‌دهد گویندگان گفتمان بر عنصر فردیت تأکید دارند

و بیشتر ارجاعات زبانی و محتوایی گفتمان معطوف به شخص گوینده با محوریت فردگرایی صورت‌بندی شده است.

شنودم من که آن جامی چنان است که دروی هرچه می‌جویی عیان است
پسر آمد دوم یک با پدر گفت که من در جادویی خواهم گهرسفت...
زمانی خویشتن را مرغ سازم زمانی همچو مردان سرفرازم
(عطار، ۱۳۸۷: ۱۷۷)

فاعل گویا در گفتمان زاهدانه، یک فرد است؛ شخص پادشاه که در بخش‌های مختلف به فرزندان‌ش خطاب می‌کند. تغییر ضمیر اول شخص به دوم شخص و مشخصهٔ مخاطب در این ساختار بیشتر مشهود است. این ساختار زبانی گفتمان، جنبهٔ تعلیمی و ارشادی آن را افزایش می‌دهد و حاکی از این است که هدف و همت پدر، نصیحت و هدایت فرزندان است.

پدر گفتش که دیوت غالب آمد دلت زان جادویی را طالب آمد
که از دیوت گر این حاصل بودی تو را این آرزو در دل نبود
(همان)

۲.۱. وجوه بیانی

وجوه بیانی در انواع گزاره‌های بیانی و لحن زبان است که از گفتمان معین اثر می‌پذیرد و ناظر بر سازوکارهای بیانی مورد استفادهٔ فاعل گویا، متناسب با مبانی هر نظام گفتمانی است که حجیت، اهداف و نحوهٔ مقابلهٔ گفتمان‌ها را در مکالمه آشکار می‌کند. در دیدگاه ریکور، زبان در نظام گفتمانی نمود می‌یابد و گفتمان بر صرف واژگان زبانی و ساختار آن‌ها ارجحیت دارد (Ricoeur, 1976: 9).

۱.۲.۱. توزیع واژگانی

به‌طور کلی گونه‌های مختلف گفتمان بسته به منشأ، کانون، موضوع و هدف، با انواع واژگان خاصی تجانس دارند؛ از این رو بررسی نوع، هم‌نشینی و توزیع واژگان، یکی

از شگردهای تحلیل ساختار گفتمان است. در یک تقسیم‌بندی، کل واژگان گفتمان را می‌توان به دو گروه بی‌نشان^۶ و نشان‌دار^۷ طبقه‌بندی کرد. واژگان بی‌نشان نمادی از واقعیت و مصادیق ذاتی‌اند و واژگان نشان‌دار علاوه بر اشارت به مصداق خاص، نگرش‌گوینده و نویسنده را نیز در خود جای داده‌اند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۶۳).

واژگان ذاتی گفتمان زهد‌گرایانه در الهی‌نامه با محوریت دین و زهد و با بار معنایی مثبت مانند خدا، طاعت، ریاضت، حضرت عزت، سر معرفت، اسرار حقیقت، فرشته و نور صدق کاربرد دارند و در مقابل، کلماتی با بار معنایی منفی همانند دوزخ، دیو، ریا، شیطان، اجل، حرص، شیطان‌پرستی و شهوت در ساختار زبانی این منظومه به کار رفته‌اند. در گفتمان دنیا‌گرایانه، واژگان بی‌نشان که ذاتی فضای گفتمان‌اند از اندیشهٔ مادی‌گرایانه نشئت گرفته‌اند؛ مانند زن، فرزند، سحر، آب حیات، جاه، مقام، ثروت، هوا، نفس، کیمیا، انگشتر و غرور. استفادهٔ پدر از واژگان نشان‌دار در گفتمان زهد‌محور در مورد «دنیا» که موضوع محوری گفتمان مقابل است، از تفکر زاهدانهٔ او نشئت گرفته است. پدر درصدد است تا از تمام جوانب زندگی دنیوی ارزش‌زدایی کند.

چه خواهی کرد دینی دنی را سرای مکر و جای دشمنی را
که دینی هست زالی هفت‌پرده برای صید تو هر هفت کرده

(عطار، ۱۳۸۷: ۳۴۸)

پدر گفتش درین شوریده زندان به طاعت می‌توان شد از بلندان

(همان: ۲۳۲)

در الهی‌نامه بیشتر واژگان در دو گفتمان دنیا‌گرایانه و زهد‌گرایانه، ذاتی گفتمان‌ها هستند و براساس موضوع و تجانس با هم توزیع شده‌اند و فقط بر پایهٔ بار معنایی مثبت و منفی از هم متمایز می‌شوند و واژگان نشان‌دار نمونه‌های کمتری دارند.

۲.۲.۱. گزاره

گفتمان‌ها مجموعه‌هایی از گزاره‌ها^۸ - چند جمله، پاره‌گفتارها، حرکات و اشارات هستند که نیروهای مشابهی در خود دارند. به عبارت دیگر، آن‌ها به دلیل نوعی فشار نهادی، به دلیل مشابهت خاستگاه یا زمینه یا به علت اینکه به طریقی مشابه عمل می‌کنند، در کنار هم قرار می‌گیرند (میلز، ۱۳۸۲: ۸۰).

ساختار گزاره‌ها در روایت اصلی الهی‌نامه طوری است که هر گزاره‌ای به گزاره‌ای دیگر منجر می‌شود: نوع بیان فرزندان در ابتدا شرح و اظهار آرزوهایشان است؛ اما همین که با انکار و انتقاد پدر مواجه می‌شوند، گزاره‌های بیانی تغییر می‌کند و از حالت اظهار درخواست، خارج می‌شود و جنبه استدلالی و توجیهی می‌یابد. هر یک از فرزندان در بخش‌های مختلف پس از صحبت‌های پدر می‌کوشند او را راضی کنند تا آرزوی آنان را چنان که وعده داده است، برآورده کند؛ ولی زمانی که قادر نمی‌شوند پدر را متقاعد سازند، چرخش بیانی دیگری رخ می‌دهد و نحوه بیان، حالت سؤال به خود می‌گیرد و چون از برآورده شدن آرزوها مأیوس می‌شوند، از پدر درباره آن‌ها توضیح می‌خواهند. برای نمونه گزاره‌هایی از سخنان پسر سوم و پنجم در بخش‌های مختلف ذکر می‌شود:

- شرح و اظهار

پسر آمد سوم یک باکمالی	پدر را داد حالی شرح حالی
که یک جام است در گیتی‌نمایی	من آن خواهم نه فر پادشاهی
شودم من که آن جامی چنان است	که در وی هر چه می‌جویی عیان است
اگر باشد بسی سر نهانی	دهد آن جامت از جمله نشانی

(عطار، ۱۳۸۷: ۲۲۰)

- استدلال و توجیه

پسر اول برای توجیه کردن خواسته‌اش که ازدواج با دختر شاه‌پریان است و برای راضی کردن پدر که او را به شهوت‌خواهی محکوم کرده است، به ترتیب چنین استدلال‌هایی می‌آورد: ازدواج و نکاح کاری حکیمانه و عامل دوام نسل بشر، ایجادکننده نظم و ترتیب در ملک، موجب داشتن فرزند صالح و شفاعت‌خواه و عامل نیکنامی است. پسر دوم که خواهان آموختن سحر و جادوست، به پدر می‌گوید که روزگار، روزگار خویشتن‌خواهی است و همه به فکر خودند. پس من هم مانند دیگران به فکر خود هستم. پسر سوم جوئیای جام جم است و می‌گوید که هیچ کس از منصب و جاه روی برنرفته است. حتی یوسف هم از بن چاه به جاه و مقام رسید و اینکه در جاه راه اعتدال پیش می‌گیرد تا دچار آفت آن نشود. رسیدن به آب حیات، مقصود فرزند چهارم است و برای قانع کردن پدر تلاش زیادی نمی‌کند. گویا متوجه شده است که پدر آرزوهای آنان را برآورده نخواهد کرد. کسب انگشتری، آرزوی پسر پنجم است و یادآوری می‌کند رسیدن به پادشاهی و ملک‌داری مطلوب بزرگان و حکیمان هم هست. پسر ششم خواهان کیمیاست و در جواب پدر بیان می‌کند که درویشی با کفر همراه است؛ ولی با ثروت می‌توان دین و دنیا را به دست آورد.

پسر گفتش گرت از جاه عارست که حب جاه مطلوب کبار است
 چو چشم از منصب و از جاه برتافت کرا دیدی که او از جاه سر تافت؟
 ندیدم در زمانه آدمیزاد ز حب جاه و حب مال آزاد
 زهر نوع آزمودم من بسی را که چون گلشن نشد گلخن کسی را
 گر این هر دو کسی را گشت یکسان بود آن شخص حیوانی نه انسان
 ولی چون آدمی ذو عقل باشد به سوی عز و جاهش نقل باشد

- سؤال

پسران پادشاه، حتی زمانی که از رسیدن به آرزوهای خود ناامید می شوند و می بینند که پدر به وعده ای که برای برآورده شدن خواسته هایشان داده پایبند نیست، باز از پدر می خواهند که درباره آن آرزو به آنان توضیح دهد.

پسر گفت ای پدر آن کیمیا چیست؟ که بی او دست می ندهم مرا زیست
بیان کیمیا کن تا بدانم که بی آن دست می ندهم جهانم

(همان، ۳۸۷)

پسر گفتش اگر جاهم حرام است بگو تا جام جم باری کدام است؟

که گر وجدان جام جم عزیز است ندانم جام جم تا خود چه چیز است؟

(همان، ۲۵۷)

۱-۲-۳. لحن

شیوه صحبت کردن براساس نگرش فرد به آنچه می گوید و نیز رابطه او با طرف مقابل لحن خاصی می یابد. سخن متناسب با نوع ارتباط می تواند رسمی، صریح، محبت آمیز، جدی و خشمناک و... باشد (داد، ۱۳۸۲: ۴۱۴). نوع رابطه و نفوذ قدرت در ساختار مکالمات بین افراد، در لحن کلام تأثیرگذار است. «رفتار احترام آمیز زبانی نه فقط از طریق به کار بردن صورت های محترمانه از طرف پایین دست، بلکه با دادن امکان به پایین دست در استفاده از گونه های تأثیرپذیرفته از رابطه سلطه نیز می تواند شکل گیرد» (جهانگیری، ۱۳۸۷: ۱۲۷). این مورد درباره اجازه سخن گفتن، ابراز عقیده و اصرار و پافشاری از جانب پدر به فرزندان در الهی نامه دیده می شود.

در گفتمان تک ساحتی که از جانب پدر مطرح می شود در خلال سخنان، نصایح و مواعظ، لحن های خاصی وجود دارد که بیشتر برآیندی از قدرت گوینده گفتمان زهد محور است:

الف) انتقادی: پدر در گفتمان زهدمحور ابتدا در برخورد با فرزندان و واکنش به خواسته‌های آنان از گزاره‌های انتقادی با لحن تند و عتاب‌آلود استفاده می‌کند. او از اینکه پسرانش از عظمت روحی و معنوی انسان غافل‌اند و زندگی و ذهن خود را به آرمان‌های کوچک و سطحی محدود و معطوف داشته‌اند، کاملاً ناخشنود است. همین رفتار و شیوه تربیتی پدر سبب می‌شود که فرزندان از توجه صرف به لذت‌جویی و دنیاگرایی فاصله بگیرند و در گفت‌وگوهای بعدی تا حدی به سمت انگیزه‌های دینی سوق پیدا کنند.

پدر گفتش که دیوت غالب آمد دلت زان جادویی را طالب آمد

(عطار، ۱۳۸۷: ۱۷۷)

پدر گفتش که ای مغرور مانده ز اسرار حقیقت دورمانده
مکن امروز ضایع زندگانی چو می‌دانی که تو فردا نمایی

(همان: ۱۸۸)

چو شیطان در درونت رخت بنهاد به سلطانی نشست و تخت بنهاد
تو را در جادوی همت قوی کرد که تا جانت هوای جادوی کرد

(همان: ۲۱۱)

ب) تهدیدی: پادشاه پس از انتقاد، فرزندان را به مرگ و تباهی تهدید می‌کند؛ مثلاً پسری را که طالب جادو و خواهان رفتن به بابل است، تهدید می‌کند که همچون هاروت و ماروت، زندانی و اسیر مرگ می‌شود.

مگر مرگت به بابل می‌دواند که سرگردان و غافل می‌دواند
اگر مرگ تو در بابل نبودی تو را این آرزو در دل نبودی

(همان: ۱۸۸)

پدر گفتش که چیزی بایدت خواست که آن باحضرت عزت بود راست
که گر لایق نیاید آنچه خواهی تو را آن چیز نبود جز تباهی

(همان: ۱۹۸)

نداری هیچ حاصل چون جم از جام که چون جم زارمیری هم سرانجام
چو هست این جام در چاه افتادن حرامت باد از راه افتادن

(همان: ۲۲۱)

ج) ترغیبی: حرکت گفتمانی از استدلال شروع می شود، به سمت تهدید و سپس ترغیب سوق می یابد و به پند و نصیحت می رسد؛ به طوری که پس از اینکه فرزندان در برابر انتقاد و تهدیدهای پدر به استدلال و توجیه برای قانع کردن پدرشان روی می آورند، لحن گزاره ها در گفتمان زاهدانه نیز تغییر می کند و صورت پند و اندرز به خود می گیرد.

پدر گفتش درین شوریده زندان به طاعت می توان شد از بلندان
اگر خواهی بلندی برتر از چاه توان کنز طاعتی یابی به از جاه

(همان: ۲۳۲)

در بخش های پایانی مقاله ها لحن خطاب پدر باز تغییر می کند، صمیمی تر و مهربان تر می شود. پدر پس از رد درخواست ها و متمرکز شدن بر معایب و تهدیدات آرزوهای فرزندان، در این بخش ها می کوشد با بیان محبت آمیز، آنان را به پذیرش نصایح خود ترغیب کند. در این مرحله از سیر و روند گفتمان، نقش پدر در قالب گزاره های ارشادی برجسته است.

تورا گر دین ابراهیم باید به قربان پسر تسلیم باید

(همان: ۱۵۴)

پدر گفتش عزیزا چند گویی؟ ز غفلت ملک فانی چند جویی؟

(همان: ۳۲۴)

بنابراین، لحن پدر در موقعیت های مختلف تغییر می کند و شکل های گوناگون به خود می گیرد؛ اما لحن فرزندان در سراسر مکالمه ها در خطاب به پدر که به خلافت تکیه کرده است، محترمانه و توأم با تجلیل و تکریم است:

پسر گفتش به هر پندم که دادی به هر پندی مرا بندی گشادی
مرا صد مشکل از پند تو حل شد مس من با زر رکنی بدل شد
سخن‌های تو یکسر سودمند است به‌غایت هم مفید و هم بلند است

(همان: ۳۷۰)

صورت‌بندی محتوایی گفتمان در الهی‌نامه

در سطح محتوایی گفتمان اندیشه‌ها، آراء، عقاید و اهداف در قالب گزاره‌هایی حول مرکزی خاصی صورت‌بندی می‌شوند. هر گفتمان، یک صورت‌بندی گفتمانی را می‌سازد و از طریق آن قواعدی را برای توجیه آنچه در یک بستر خاص مثلاً دانش و معنا وجود دارد، فراهم می‌آورد (ادگار و سجویک، ۱۳۸۷: ۲۲۲). وظیفهٔ صورت‌بندی‌های گفتمانی مشخص کردن و متمایز ساختن گفتمان‌های مختلف از یکدیگر، از طریق معین کردن وحدتی است که در نظام آن‌ها برقرار است. هر گفتمان، واجد مؤلفه‌هایی است که یکپارچگی و انسجام درونی آن را فراهم می‌آورد و بیشتر بر بعد مفهومی گفتمان استوار است که در دیدگاه ریکور در دو آستانهٔ معنا و آستانهٔ محکی سامان یافته است.

۱. آستانهٔ معنا

در آستانهٔ معنا از سطح گفتمان، ابتدا واژگان زبان و در پی آن گفتمان نیز معنا دار می‌شود. این بخش از گفتمان کاوی که به تولید محتوا اختصاص دارد، از سطح زبانی فاصله می‌گیرد و در پی آن، آستانهٔ معنا در محدودهٔ گفتمان‌ها شکل می‌گیرد. در این سطح، گفتمان به فرایند تفهیم وارد می‌شود. واژهٔ «معنا» گسترهٔ مفهومی وسیعی است که قصد و نیت مؤلف را دربرمی‌گیرد (Ricoeur, 1976: 11-12).

در بستر گفتمان‌ها تمایلات و گرایش‌های مختلف و بسیاری مطرح می‌شوند؛ اما ترکیب بافت کلی و آستانهٔ معنایی و محکی آن‌ها هویت واحدی را می‌سازد که

یک مفهوم اصلی به عنوان کانون گفتمان‌ها خلق می‌شود و بسط و گسترش می‌یابد. مرکز، کانون و منشأ ثابتی است که کارکرد آن جهت‌دهی، سامان‌بخشی، مقید و محدود ساختن کلیت گفتمان‌هاست. در این صورت، سایر شیوه‌های نگرش به واقعیت نادیده گرفته می‌شوند یا به حاشیه رانده می‌شوند (مکاریک، ۱۳۹۰: ۲۸۶).

ساختار کلی الهی‌نامه، یک کلان‌گفتمان تعلیمی است که محوریت اصلی اثر بر پایه آن بنا شده است. ادبیات تعلیمی، منبعی ارزشمند برای به‌دست آوردن دانش و پیدا کردن شناخت نسبت به خود، دیگران و جهان است. از طریق این گونه ادبیات می‌توان انواع و چگونگی روابط آدمیان را با هم فهمید و به جایگاه انسان در جهان پی برد (رضی، ۱۳۹۱: ۹۸-۹۹). الهی‌نامه از نوع پندنامه شاهان است که رویکرد عمده آن تعلیم زهد است؛ وجود این امر در الهی‌نامه بر اهمیت اثر افزوده است. در درون کلان‌گفتمان تعلیمی الهی‌نامه، چند خرده‌گفتمان با محور و کانون‌های متفاوت در مناظره‌ای که بین شخصیت‌های اثر وجود دارد، تکوین یافته است. در واقع، ترتیب خرده‌گفتمان‌ها نیز در خدمت کلان‌گفتمان تعلیمی اثر است که به صورت غیر مستقیم با هدف تعلیم و ارشاد آموزه‌های زهدمدارانه پی‌ریزی شده‌اند.

۱.۱. گفتمان زاهدانه

در نظام گفتمانی که پدر در الهی‌نامه ارائه می‌دهد، «بسیاری از راهنمایی‌های پدر و نیز تمثیل‌هایی که به این مناسبت ذکر می‌شود، چه آشکار و چه پنهان، دعوت به ترک جهان و قدم‌نهادن در طریق سلوک است. در واقع، تمام تعلیمات پدر در جهت تغییر بینش پسران و معطوف کردن توجه آنان از عالم محسوسات و تعلقات مادی به معنویات و سیر در راه حقیقت است» (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۶۳). موضوع کانونی این گفتمان «زهد» است که پدر در پرتو آن، نصایح و تعالیم خود را در دو محور اصلی نکوهش و ترک و نصیحت و گرایش ابراز می‌کند. پدر فرزندان را به دلیل

داشتن طلب‌های غیر دینی نکوهش می‌کند و به ترک دنیا، شهوت و وهم، جاه و عجب، فرمانروایی، عمر جاودانی، ثروت و... فرامی‌خواند.

پدرگفتش چه باملکیت کار است؟ که گر دست دهد ناپایدار است
چنین ملکی چنان به‌هم تودانی که درباقی کنی چون هست فانی
(عطار، ۱۳۸۷: ۳۰۵)

پدر گفتش که ملک این جهانی به نزدیک خردمند است فانی
برای آن چنین بگزیده‌ای تو که ملک آخرت نشنیده‌ای تو
(همان: ۳۱۵)

همی‌بینم زحرصت رفته آرام بیارام ای چو مرغ افتاده در دام
که مرغ حرص را خاک است دانه ز خاکش سیری آرد جاودانه
(همان: ۳۴۸)

تعلیمات و نصایح پدر در سطح دیگر به سمت گرایش به دینداری، خودشناسی
و وحدت‌گرایی هدایت می‌شود:

تو یک‌دم درد دین داری؟ نداری به جز سودای بیکاری نداری
اگر یک ذره درد دین بدانی بمیری ز آرزوی زندگانی
(همان: ۱۸۹)

کنون تو ای پسر چیزی که جستی همه درتست و تو در کارستی
اگر در کار حق مردانه باشی تو باشی جمله وهم خانه باشی
تویی بی‌خویشتن گم گشته ناگاه که توجویندهٔ خویشی درین راه
تویی معشوق خویش باخویشتن آی مشو بیرون ز صحرا باوطن آی
(همان: ۱۶۸)

به خودرایی تو خودرایی وهستی برآی از خود، خدا را باش و رستی
(همان: ۳۶۰)

استراتژی پدر، دوری و اجتناب کامل انسان از تمام تعلقات و نعمت‌های دنیوی است. او حتی یک مورد از درخواست‌های فرزندان را قبول نمی‌کند. همین افراط‌گرایی زاهدانه پدر موجب نادیده گرفتن و مغفول واقع شدن تمام خواسته‌های آنان در جریان گفت‌وگو می‌شود و هویت دنیاگریزی گفتمان را بیشتر آشکار می‌کند.

در خرده‌گفتمان‌های شکل‌گرفته در الهی‌نامه، مقوله‌های گوناگون اجتماعی، اخلاقی و دینی مطرح می‌شود؛ اما ارشاد و تعالیم پدر کاملاً متمایل به دنیاگریزی و شریعت‌محوری است و به تبع آن «خدا» به عنوان کانون اصلی گفتمان زهدمدارانه و نهایت و مقصود تمام خواسته‌ها و جستجوهای بشر معرفی می‌شود.

زشہوت در گذر چون نیست محبوب
که اصل جمله محبوب است محبوب
اگر کشته شوی در راه او زار
بسی به زانکه در شہوت گرفتار

(همان: ۱۴۵)

برون حق به چیزی زنده‌بودن
کجا باشد دلیل بنده‌بودن
به چیزی دون حق گر زنده‌باشی
به قطع آن چیز راتو بنده باشی

(همان: ۲۴۶)

تو در حق بند دل تارسته گردی
چو دل در خلق‌بندی خسته گردی
همه درها به گل بر خود فروبند
در او گیر و کلی دل در او بند

(همان: ۳۶۱)

۲.۱. گفتمان دنیاگرایی

مفاهیم، پدیده‌ها و فضای حاکم بر گفتمان فرزندان نشان می‌دهد که مؤلفه‌های کاربردی دنیوی و مادی در آنان نهادینه شده است و از رهگذر اصالت دنیاگرایی تمام آرزوهایشان به این سمت سوق پیدا کرده و سامان یافته است. آرزوهای آنان در قالب خواسته‌های کلی جاه و مقام (جام جم)، قدرت و حکمرانی (انگشتی)، ثروت

(کیمیا)، حرص و طمع (جادوگری)، نفس و شهوت (دختر شاه پریان)، جاودانگی (آب حیات) برجسته‌سازی شده است. طرح و درخواست این مقولات که در شاکلهٔ این گفتمان گسترش می‌یابد، اصالت سودجویی و فردیت‌گرایی را به‌عنوان فضای فکری فرزندان آشکار می‌کند. محوریت حیات و امور مادی از بنیان‌های اصلی دنیاگرایی است که در نهایت منجر به حذف اعتقاد به ماورای طبیعه و تحول همه‌چیز به مادیات می‌گردد و مشخصه‌هایی چون خودخواهی و فردگرایی، شتاب‌زدگی و آسان‌طلبی، لذت‌جویی و شیفتگی نسبت به برساخته‌های انسانی به‌جای تقدس و پرستش خدا به‌عنوان مشخصه‌های اندیشگانی آن بروز می‌کند (بشler، ۱۳۷۰: ۱۵۷-۱۵۹). نموده‌های گوناگونی از این انگاره‌های دنیوی و مادی در سخنان فرزندان انعکاس یافته است.

پسر گفتش که هر خلقی که هستند همه دل در هوای خویش بستند
چو هست این دور دور نفس امروز نمی‌بینم دلی بر نفس پیروز
گر از بهر هوای خویش من نیز کنم از سحر حاصل اندکی چیز

(عطار، ۱۳۷۸: ۱۸۷)

آسان‌طلبی:

پسر گفتش که هرگز آدمیزاد ندیدم ز آرزوی ملک آزاد
نمی‌بینم من از مه تا به ماهی کسی را کو نخواهد پادشاهی

(همان: ۳۱۵)

چنان اوجی که دارد عشق جان‌سوز کس آنجاکی رسد هر گز به یک‌روز
بدان شاخی که نرسد دستم آنجا چرا دعوی بود پیوستم آنجا

(همان: ۱۹۸)

شیفتگی به آرزوهای انسانی در این داستان در علاقهٔ مفرط نسبت به انگشتی، جام جم، آب حیات و کیمیا نشان داده شده است؛ از این‌رو حیات دنیوی و تمتع از آن در ذیل بهره‌مندی از نعمت‌ها و افراط در برخورداری از آن‌ها چیزی است که در

مطالبات فرزندان مشهود است. انسان و نیازهای زودگذر این جهانی او همچون موتیفی تکرار شونده در مقالات بیست و دو گانه الهی نامه حضور دارد و کانون مرکزی این گفتمان را رقم می زند. از این رو می توان گفت محوریت گفتمان فرزندان تناسب و همسانی بسیاری با ذهنیت افراد در دنیای امروز دارد.

عطار به خوبی تضاد اندیشگانی دو نسل متفاوت (پدر و پسران) را به تصویر کشیده است. زمانی که فرزندان نمی توانند ذهنیت و آرمان خود را با اندیشه پدرشان پیوند دهند و در مقابل، گفتمان غالب نیز به طور افراطی به انعکاس اندیشه های دنیاگریزی و ترک تعلقات دنیوی می پردازد، تضاد و تقابل دو گفتمان به خوبی آشکار می شود. عطار با شکل دادن به گفتمان های متفاوت و فضاهای فکری گوناگون، انگیزه های بشر را با زوایای متفاوت آن بازگو کرده است.

۱-۳. خرده گفتمان سکوت

سکوت مبحثی نیست که تنها به گفتار مربوط باشد؛ بلکه بازنمودهای نوشتاری سکوت به مفهوم آنچه نمی تواند گفته شود یا گفته نمی شود و به عبارت دیگر آنچه در متن غایب است، قابل بررسی است. سکوت یک مقوله گفتمانی به معنای غیاب یک عنصر بافتی است و هر ردی مبنی بر حضور پنهانی عنصری غایب، نشانه سکوت تلقی می گردد. سکوت در سه سطح ساختاری، معنایی و کاربردشناختی بازنمایی می شود؛ سکوت معنایی برای زمینه سازی^{۱۱} و فضا سازی^{۱۲} استفاده می شود و زمانی بار معنایی دارد که یک فقدان یا خلأ در بستر گفتمانی به مدلولی دلالت کند که پیوسته به تعویق می افتد (سجودی و صادقی، ۱۳۸۹: ۷۰-۷۱). در این میان، مخاطب یا خواننده برای «درک معنای پاره گفتارها سعی می کند جاهای خالی یا شکاف ها را پر کند و به دریافت خود سامان ببخشد... و در فرایند ترمیم بخشی، پیش انگاشته های خود را وارد متن می کند و متن آرمانی خود را می انگارد»

(ایگلتن، ۱۳۹۰: ۱۰۵-۱۰۶). در اینجا مسئلهٔ دیالکتیک میان متن و خواننده نیز مطرح می‌گردد؛ یعنی با آغاز فرایند خواندن صورت دیگری از مکالمه بین خواننده و جهان متن شکل می‌گیرد که معناهای ضمنی و پنهان متعددی از گذار آن آشکار می‌شود (ریکور، ۱۳۷۳: ۶۴).

در تقابل مکالمه‌ای بین دو گفتمان در الهی‌نامه، زمانی که سخنان فرزندان ادامه پیدا نمی‌کند و پدر به صورت تک‌گویی به تعالیم و اندرزهای خود ادامه می‌دهد، با غیاب این گفتمان در روند گفت‌وگو، نوعی گفتمان سکوت شکل می‌گیرد. عطار ضمن اینکه آموزه‌های خود را در محوریت زهد در قالب گفتمان زاهدانه ادامه می‌دهد، مخاطب را به نتیجه‌گیری از گفتمان دنیا‌گرایانهٔ فرزندان هدایت می‌کند. در گفتمان سکوت، خواننده حضور فعالی دارد و مطابق با ذهنیت و افق انتظار خود در مورد پذیرفتن یا نپذیرفتن آموزه‌های تعلیمی پدر که مدام در روند تقابلی گفتمان‌ها به تعویق افتاده است تصمیم می‌گیرد. این امر نشان می‌دهد که تسلط و نفوذ گفتمان خاص، قادر به اتمام و انسداد معنایی و مفهومی نیست و بخشی از پیام در اثر، مفروض گرفته شده و بر عهدهٔ مخاطب یا خواننده گذاشته شده است که به تولید برداشت‌های ضمنی در کنار معانی صریح منجر می‌شود. این‌گونه سکوت زمینه و فضا را برای برداشت‌های خواننده فراهم می‌کند. یکی از قرائت‌ها می‌تواند این باشد که فرزندان نصایح زاهدانهٔ پدرشان را نپذیرفته و با وجود استدلال و توجیه و تأکیدهای بسیار تحت تأثیر نفوذ و قدرت گفتمان رقیب سکوت اختیار کرده و از رسیدن به آرزوهایشان ناامید شده‌اند. خوانش دیگر اینکه سکوت را نشانهٔ رضا بگیریم که در برابر غلبهٔ گفتمان خلیفه ایجاد شده است.

۴.۱. قدرت

به طور کلی گفتمان برآیندی حاصل از قدرت و دانش است. «قدرت در گستره نظام گفتمان‌ها همه چیز است، همه چیز را خلق می‌کند؛ واقعیت، قلمرو، حدود و ثغور موضوع و نحوه کاربرد مفاهیم و مصادیق یا حقیقت را» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۵). «آنجا که قدرت هست مقاومت نیز سر بر می‌آورد؛ زیرا وجود قدرت موكول است به حضور مجموعه‌ای از نقاط مقاومت» (ضیمران، ۱۳۹۰: ۱۵۶). مقاومت مکرر پسران در برابر کلام پدر حاکی از قدرتمندی پدر در گستره مناظره میان آنان است.

در گفتمان فرزندان نیز قدرت در درجات نازل و سطوح پایین‌تری از نظام رقیب وجود دارد. این قدرت ممکن است ناشی از دو منشأ باشد: نخست شاهزادگی و دیگری دانش و آگاهی فرزندان که آنان به گفته پدر صاحبش هستند. همین دو پایگاه ایجاب می‌کند اصرار و پافشاری آنان گاه تا چندین مقاله تداوم داشته باشد تا با تکیه بر این جایگاه حتمیت‌گرایی کلام رقیب را بشکنند.

همه همت بلند افتاده بودند ز سر گردنکشی نهاده بودند
به هر علمی که باشد در زمانه همه بودند در هر یک یگانه
چو هر یک ذوفنون عالمی بود چو هر یک در دو عالم خود کمی بود
پدر بنشانده‌شان یک روز با هم که هر یک واقفید از علم عالم
خلیفه زاده‌ایید و پادشاهید شما هر یک ز عالم می‌چه خواهید؟

(عطار، ۱۳۸۷: ۱۳۰)

موقعیت و میزان قدرت فاعل گفتمانی در تبادل پیام، موضوع مورد شناسایی، تداوم و سلطه آن نقش مهمی ایفا می‌کند. پادگفتمان داستان توسط سخنان پادشاه شکل گرفته است که بر سه منشأ قدرت: فردی، اجتماعی و شناختی اتکا دارد. فاعل گویای گفتمان در جایگاه پدر، واجد قدرت پدرسالاری است. «گفتمان پدرسالار که در فرهنگ فارسی گفتمان غالب بوده است و بنابراین، همه گفتمان‌های این

نظام؛ از جمله گفتمان ادبی در تعامل با چنین گفتمان پدرسالاری شکل می‌گیرد» (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۸۸-۸۹). شاه دارای قدرت اجتماعی و حاکمیتی است و هر چیزی از سوی او به‌عنوان شخص اول جامعه بیان شود، فصل الخطاب همه سخنان است و کسی حق اعتراض و سرپیچی از آن را ندارد. این قدرت از نام اصلی کتاب، یعنی «خسرونامه» نیز قابل دریافت است. سومین منشأ قدرت ناشی از اعتقاد به اندیشه زهدگرایی به‌عنوان جریان فکری و معرفتی غالب عصر است. در یک دوره معین فعالیت‌های گفتمانی منجر به ایجاد انواع نظام‌های معرفتی و اندیشگانی می‌شود که در پی آن اپیستمه آن دوران که شکلی از دانش مطرح است، رقم می‌خورد (مکاریک، ۱۳۹۰: ۱۶). نگرش و تفکر زهدگرایی در جایگاه یک جنبش فکری قدرتمند در یک دوره طولانی از صدر اسلام تا قرن‌های پنجم و ششم هجری و پس از آن هم به‌منزله ارزش، معیار و روش مطلوب زندگی از اقبال بسیاری برخوردار بوده است و همواره بر جریان‌ها و مکتب‌های گوناگون عرفان و تصوف و آثار ادبی سایه افکنده است (حائری و کیوانفر، ۱۳۸۸: ۸۴-۸۵)؛ بنابراین، از جایی که در پس هر متن یا نوشته‌ای بار معنایی یا جهان‌بینی ویژه‌ای وجود دارد که ساحت‌های معنایی را تعیین می‌کند می‌توان گفت الهی‌نامه نیز متأثر از زهدگرایی به‌عنوان جهان‌بینی و جریان فکری غالب دوره تألیف شده است.

بدیهی است این سه عنصر (پدرسالاری، حکومت، معرفت) مولد قدرت و افزایش‌دهنده سلطه گفتمان زهد و شریعت‌مداران‌اند و ضمن حفظ تداوم آن در روند گفتمان، ستیزه آشکاری را نیز در مقابل گفتمان رقیب به‌وجود آورده‌اند. شاه در منصب خود قادر است خواسته‌های پسرانش را برآورده کند چنانکه در ابتدا نیز هدف خود را از جویاشدن آرزوهای پسران همین امر بیان می‌کند اما او فردی زیرک و آگاه است که به‌هیچ‌وجه تن به خواسته‌های پسران نمی‌دهد. نفوذ و سلطه او در هر دو گفتمان مشهود است.

اگر صد آرزو دارید و گر یک مرا فی الجمله بر گوید هر یک
چو از هر یک بدانم اعتقادش بسازم کار هر یک بر مرادش

(عطار، ۱۳۸۷: ۱۳۱)

نمی‌توان ساز و کار و پیامدهای قدرت را تنها به منشأ و اعمال نفوذ آن محدود کرد بلکه توجه به عرصه کارکردهای قدرت نیز بسیار حائز اهمیت است. در واقع «روابط قدرت هدفمند و دارای جهت است و هیچ‌گاه نباید به علت درگیر شدن با معنای فاعل قدرت از کارکرد و نحوه اعمال آن غافل بود. هیچ قدرتی وجود ندارد که جهت‌مندی و سمت و سو نداشته باشد» (ضمیران، ۱۳۹۰: ۱۵۸). بر این اساس سه کارکرد عمده برخاسته از قدرت در گفتمان زاهدانه و در رأس آن سوژه گفتمانی قابل شناسایی است:

الف) انسجام بخشی: فاعل گویای گفتمان زاهدانه چون از موضع پادشاه سخن می‌گوید از قدرت بیشتری برخوردار است. همین قدرت عامل تسلط، غلبه و ایجادکننده یکپارچگی در چارچوب نظام زهدمدارانه است. در طول روند شکل‌گیری و طرح این گفتمان یک موضع واحد در سراسر گفتمان بدون چرخش مفهومی خاصی حفظ می‌شود و در پایان اثر نیز به گونه روایت تک‌گویانه ادامه پیدا می‌کند.

ب) تحکمی: در بستر گفتمان دینمدارانه به واسطه پشتوانه قدرت پدرسالاری و پادشاهی نوعی جبر و تحکم برای هدایت و تعلیم گفتمان مقابل مشهود است و چنین برداشت می‌شود که فرزندان مجبور به پذیرش گفتار پدر هستند.

مدامت این حکایت حسب حال است که از حکم ازل گشتن محال است
چه برخیزد ز تسدیری که کردند که ناکام است تقدیری که کردند

(همان: ۱۸۹)

قدم بر جای و سرگردان چو پرگار گران جانی مکن بگذر سبکیار

(همان: ۲۳۳)

ج) کنترل‌کنندگی: پدر در گفتمان زهدمدارانه می‌کوشد مجال مقاومت از سوی گفتمان رقیب را سلب کند. او در بخش‌های مختلف مقاله‌ها رشته کلام را در دست گرفته است به طوری که مدام به بیان تمثیل و حکایت، اندرز و نصیحت آنان می‌پردازد و فرصت زیادی برای ابراز توجیهاست و استدلال‌ها به فرزندان نمی‌دهد. پدر این گونه، پیشبرد هر دو گفتمان را به نفع غلبه گفتمان خود کنترل می‌کند.

۵.۱. راهکار گفتمانی

از رهگذر مکالمه بین دو گفتمان متفاوت و متضاد، شبکه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها، انتقادات و چالش‌ها همراه با تصادم گزاره‌های گفتمانی ایجاد می‌شود و هر کدام از این دو نظام پیشنهادهایی برای خارج شدن از چنین شرایطی مطرح می‌کنند. راهکار پدر تفکیک کامل دین و دنیا در زندگی است. از این گفتمان برداشت می‌شود که «نیازهای آدمی حصرناپذیر است و فقط در قلمرو معنویت می‌توان به حصرناپذیری آن پاسخ گفت نه در عرصه مادیت» (شوماخر، ۱۳۷۲: ۲۹). این امر نشان می‌دهد که تفکر مادی‌گرایی اگر بر تمام جوانب زندگی مسلط گردد و خواسته‌های دنیوی را تأمین کند، باز نمی‌تواند منشأ کرامت حقیقی و تعالی‌بخش روح و ضمیر بشر باشد؛ بنابراین سیادت طاعت و عبادت و طی راه سیر و سلوک و به‌طور کلی دنیاگریزی در تمام جوانب زندگی روشی ارزنده و ثمربخش معرفی شده است.

پدر گفتش که چون زر سایه افگند تو را بی گوهر و بی مایه افگند

نیاید دین و دنیا راست هر دو ز حق می‌دان که نتوان خواست هر دو

(عطار، ۱۳۸۷: ۳۵۹)

پدر حتی فرزندان را از برخورداری اندک از نعمت‌های دنیوی نیز منع می‌کند:

پدر گفتش اگر اندک بود جاه از آن اندک بسی مانی تودرچاه

(همان: ۲۴۵)

دل از فرزند چون در بندت افتاد که شیرین دشمنی فرزندت افتاد
اگرچه در ادب صاحبقرانی چو فرزندت پدید آمد نه آنی
اگرچه زاهدی باشی گرامی چو فرزند آمدت رندی تمامی

(همان: ۱۵۴-۱۵۵)

از سوی دیگر فرزندان برای بقا و حفظ موجودیت خواسته‌های خود راه تلیق
دین و دنیا را پیشنهاد می‌کنند.

به زر چون دین و دنیا می‌شود راست زحق هم کیمیا هم زر توان خواست

(همان)

که چون دنیاودین درهم‌زند دست به‌دست آید مرا معشوق پیوست
که تادینا و دینم یار نبود مرا از یار استظهار نبود

(همان: ۳۷۰)

آنان با زیرکی مفاهیم و پدیده‌هایی را از بعد دینی حیات انسانی در کلام خود
می‌گنجانند و می‌کوشند از توجه صرف به امور مادی فاصله بگیرند و با گریز به
جنبه‌های اخروی و ایجاد تفاهم و تعامل بین دین و دنیا رضایت پدر را به دست آورند.
اگر فرزند من آگاه باشد مرا فردا شفاعت خواه باشد

(همان: ۱۵۴)

گر آن دولت بیابم دین بیابم که چون آن یک دهد دست این بیابم
جهان پرایمنی گردانم از خویش فقیران را غنی گردانم از خویش

(همان: ۳۴۸)

گر از بهر هوای خویش من نیز کنم از سحر حاصل اندکی چیز
چو در آخر بود توبه از انم ندارد ای پدر چندان زیانم

(همان: ۱۸۷)

پسر گفتش اگر در جاه باشم چرا آشفته و گمراه باشم
چو من در اعتدالی جاه جویم مکن منعم اگر این راه جویم
اگر اندک بود در جاه میلم غرور جاه نریاید چو سلیم

(همان: ۲۴۵)

۲. آستانه محکی

آستانه محکی مرحله دوم در تحلیل این نظریه دیدگاه گفتمانی است که در آن درباره چیزی صحبت می‌شود؛ یعنی به مصداق و محکی خاص اشاره دارد که در نظریه ریکور «آستانه محکی»^{۱۲} نام دارد. آستانه محکی عمل حکایتگری است؛ یعنی مشیر به چیزی است و دارای جهان حکایت‌ها و دلالت‌های ایجادشده در متن است که ریکور با طرح جهان متن به عنوان محکی، آن متن را گشاینده به جهان ویژه خود می‌داند که در قالب استعمال و کاربردش از مصداق برخوردار می‌گردد (حسنی، ۱۳۸۹: ۷۰ و ۱۰۱).

در روایت اصلی الهی‌نامه پس از شکل‌گیری آستانه معنا فاعل گفتمان غالب برای از بین بردن ابهام و فاصله بین نشانه‌های زبانی و آستانه معنا، مصداق و دلالت‌های بسیاری در راستای نظام مفهومی که در مقالات ارائه می‌شود بیان می‌کند تا از طریق حکایتگری و طرح مصادیق عینی، مفاهیم و نصایح خود را شفاف‌سازی کرده و فرزندان را متقاعد کند.

دامنه آستانه محکی در گفتمان پدر به نسبت مجال سخنوری که در اختیار دارد، بسیار بیشتر است. پدر در جای‌جای سخنان خود بعد از طرح معانی و مفاهیم در جواب فرزندان و متقاعد کردنشان به ارائه مصادیقی از زندگی دیگران و حکایتگری می‌پردازد. در این آستانه از حکایت اشخاص شناخته‌شده همانند ابراهیم ادهم، شبلی، سلیمان، عیسی، آدم و حوا، سلطان محمود، سلطان سنجر، کیخسرو، اسکندر،

هارون الرشید، افلاطون (عطار، ۱۳۸۷: ۱۵۴، ۱۷۷، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۵۸، ۲۶۹، ۳۰۶، ۳۱۶ و ۳۸۷) استفاده کرده است و حکایات و تلمیحات به ابزاری برای تفکر بیشتر بدل شده‌اند. در گفتمان دیگر پسران شاه برای اقناع او فقط به‌طور گذرا به مصداق‌هایی چون شخصیت یوسف و عیسی (همان: ۲۳۲) اشاره کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

بررسی الهی‌نامه با رویکرد تحلیل گفتمانی نشان می‌دهد که اساس داستان اصلی آن بر پایه گفتمان دیالکتیکی بنا شده است. عطار با ترتیب ساختار دیالکتیکی در اثر، دو گفتمان عمده دنیا‌گرایی و دنیا‌گریزی را از طریق فرزندان و پدر صورت‌بندی کرده است که در تقابل با هم قرار دارند. تحلیل این نظام‌ها در دو سطح ساختارهای زبانی و ساختارهای محتوایی نشان می‌دهد که در ساختار زبانی، سخنان فرزندان در قالب استفاده بیشتر از گزاره‌های استدلالی و توجیهی برای متقاعد کردن پدر است و در مقابل، واکنش پدر به این رفتار فرزندان با انگیزه ارشاد و تعلیم، بیشتر بعد انتقادی و تهدیدی دارد. توزیع واژگان نیز نشان‌دهنده استعمال واژگان بی‌نشان در هر دو گفتمان است. البته انعکاس واژگان زاهدانه به‌عنوان گفتمان غالب بیشتر است.

در ساختار محتوایی جنبه‌های مختلف وجودی انسان بازگو شده و به معرفی زوایای زهد و ترک دنیا و تعلیم و پرورش ساحت معنوی انسان بیشتر پرداخته شده است. تأکید و توجه عطار از میان آموزه‌های گفتمان زاهدانه به ترک تمام تعلقات دنیوی و مادی و گرایش به خودشناسی و در پی آن، ارتباط و پیوند تجربی با خدا و خالق هستی است. گفتمان زاهدانه و دنیامدارانه حول دو کانون مرکزی «خدا» و «انسان» صورت‌بندی شده‌اند. این دو نظام گفتمانی تقابل دو تفکر سنت‌گرایی و نوخواهی را که توسط دو نسل پدر و فرزندان طرح شده است به‌خوبی آشکار کرده است.

از رهگذر به چالش کشیدن آموزه‌های پدر از جانب فرزندان، خرده‌گفتمان سکوت در ادامهٔ سخنان فرزندان شکل می‌گیرد که زمینه و فضا سازی برای قرائت و برداشت خواننده فراهم می‌شود. در گسترهٔ گفتمان زاهدانه که در راستای کلان‌گفتمان تعلیمی اثر سامان یافته است، با تکیه بر سه منشأ قدرت پدرسالاری، حاکمیتی و معرفتی بر گفتمان مقابل، غلبه و سلطه یافته است و کنترل و انسجام‌بخشی ساختار هر دو گفتمان‌ها را نیز در اختیار دارد. پس از پرسش، پاسخ، انتقاد، استدلال و توجیه فاعل گویای گفتمان غالب، راه‌کار اجتناب کامل از دنیا و تعلقات آن ارائه شده است؛ در مقابل، گرایش افراطی فرزندان به مادی‌گرایی با عتاب و سرزنش پدر تا حدودی به تعادل سوق می‌یابد و آنان از دنیاگرایی صرف فاصله می‌گیرند و راه‌کار اعتدال و تلفیق دین و دنیا را طرح می‌کنند؛ در بخش‌های پایانی کلام هر یک از پسران، چرخشی در محور معنایی ایجاد می‌شود و در سطح کمتری به سمت نظام دین‌مدارانه ارتقا یافته و با مفاهیم انتزاعی کنترل و تلفیق می‌شود؛ اما به سطح و منزلت استعلایی که پدر خواهان آن است گرایش نمی‌یابند.

پی‌نوشت

1. Instance of discourse
2. Emile Benveniste
3. Event
4. Meaning
5. Self-referential
6. Unmarked
7. Marked
8. Statement
9. The threshold of sense
10. Setting
11. Atmosphere
12. The threshold of reference

منابع

- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. چ اول. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۸). *ساختار و تأویل متن*. چ یازدهم. نشر مرکز. تهران.
- ادگار، اندرو و پیتر سجویک. (۱۳۸۷). *مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی*. ترجمه مهرا مہاجر و محمد نبوی. چ اول. آگه. تهران.
- اسدی، محمود. (۱۳۷۹). «تحلیل حکایت‌های عرفانی الهی‌نامه عطار». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید باهنر کرمان. کرمان.
- ایگلتون، تری. (۱۳۹۰). *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*. ترجمه عباس مخبر. چ ششم. نشر مرکز. تهران.
- بشلر، ژان. (۱۳۷۰). *ایدئولوژی چیست*. ترجمه علی اسدی. چ اول. انتشار. تهران.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶). *دیدار با سیمرغ*. چ اول. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران.
- جان‌پرور، یوسف. (۱۳۸۸). «فضایل و رذایل اخلاقی در الهی‌نامه عطار نیشابوری». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بجنورد. بجنورد.
- جهانگیری، نادر. (۱۳۸۷). *زبان: بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه*. چ دوم. آگاه. تهران.
- حائری، محمدحسن و علی‌اکبر کیوانفر. (۱۳۸۸). «تأملی بر رویکرد زاهدانه در تاریخ تصوف». مسکویه. سال دوم. ش ۱۰. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری. صص ۸۱-۱۰۲.
- حسنی، سید حمیدرضا. (۱۳۸۹). *عوامل فهم متن*. چ اول. هرمس. تهران.
- حسینی، مریم. (۱۳۹۰). «نقد کهن‌الگویی الهی‌نامه عطار». *فصلنامه کاوش‌نامه*. سال دوازدهم. شماره ۲۳. صص ۳۵-۹.
- داد، سیما. (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چ اول. مروارید. تهران.

- رضی، احمد. (۱۳۹۱). «کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی». پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. سال چهارم. ش ۱۵. دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان. صص ۹۷-۱۲۰.
- ریتر، هلموت. (۱۳۷۷). *دریای جان*. ترجمه عباس زریاب‌خویی و مهرآفاق بایوردی. چ اول. الهدی. تهران.
- ریکور، پل. (۱۳۷۳). *زندگی در دنیای متن*. ترجمه بابک احمدی. چ اول. نشر مرکز. تهران.
- _____ (۱۳۸۴). *زمان و حکایت*. ترجمه مهشید نونهالی. چ اول. گام‌نو. تهران.
- سجودی، فرزانه و لیلیا صادقی. (۱۳۸۹). «کارکرد گفتمانی سکوت در ساخت‌مندی روایت داستان کوتاه». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. دانشگاه تربیت مدرس. سال چهارم. ش ۲. صص ۶۹-۸۸.
- شوماخر، ارنست اف. (۱۳۸۹). *کوچک زیباست: اقتصاد با ابعاد انسانی*. ترجمه علی رامین. چ پنجم. سروش. تهران.
- ضمیران، محمد. (۱۳۹۰). *میشل فوکو: دانش و قدرت*. چ ششم. هرمس. تهران.
- عبداللهی، منیژه. (۱۳۹۱). «یکسونگری در ادبیات تعلیمی و پندهای فارسی». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*. سال چهارم. ش ۱۳. دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان. صص ۸۷-۱۱۰.
- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۷). *الهی‌نامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. چ دوم. سخن. تهران.
- عزیزاده، ناصر و سونا سلیمیان. (۱۳۹۱). «کانون روایت در الهی‌نامه عطار براساس نظریه ژرار ژنت». *پژوهش‌های ادب عرفانی*. سال ششم. ش ۲. صص ۱۱۳-۱۴۰.
- مکاریک، ایرناریما. (۱۳۹۰). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهرا م‌هاجر و محمد نبوی. چ چهارم. آگه. تهران.
- میلز، سارا. (۱۳۸۲). *گفتمان*. ترجمه فتاح محمدی. چ اول. نشر هزاره دوم. زنجان.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س) / ۱۰۷

- نوروبزی، بتول. (۱۳۸۰). «تحلیل و بررسی داستان‌های الهی‌نامه عطار». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد واحد رودهن. رودهن.
- واعظی، احمد. (۱۳۸۶). *درآمدی بر هرمنوتیک*. چ پنجم. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. تهران.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. چ اول. هرمس. تهران.
- Ricoeur, Paul: *the conflict of interpretations: Essays in Hermeneutics*, The Athlone Press Reprinted 2000.
- Ricoeur, Paul: *Interpretation Theory: Discourse and Surplus of Meaning*, FortWorth: Texas Christian University Press, 1976.